

تا شاید جمعی مومنان از آن بیدار شوند و این فطری مضایقه
در اوقات حضور دل بر غایب خیر یاد کنند **بیت** تو که گیمیا و روش
نظری ثقلب پاک کن که بضاعتی از ایم و فکند ایم و ایم پس
ساعتی چند از اوقات صرف این مجسم نمود تا آنکه بر شتاب
بنا نهاده گردید و این **بیت** که درهای بهشت است بر روی
مالایان کشوده و تحریر الصلوة موسوم ساخت و الله و
توفیق **باب اول** در اذان و اقامت **الله اکبر** یعنی
غیر و جلز که ترست از همه چیزها و از آنکه بوصف و نعت در آید
و یاد در همه و خیال کند و یاد در آن او بعقول و حواس توان نمود
یا او را بخیر می قیاس توان کرد **بیت** فکر با عجبند از اوصاف
عقلها سر زده میزند لافش عقل عقلت و جانست او
آنکه زان برتر است آنست او حضرت امام جعفر صادق علیه السلام



میفرماید که سرکار تجریشی پس باید که خرد و حقیر شمارم و عظمیت
 کبریائی او هر چه در آسمان زمین است پس برستی که چون حق تعالی
 مطلع شد بر دل من و او تجریش گوید و در دلش عارضیت حضرت
 تجریشی خرد دیگر را پیش از حق تعالی در دل تعطیم و توقیر نمایم حق تعالی
 گوید ای مرغ کوی آید مرا فریب مسی قلم بعزت و جلالت که ترا محروم
 میسازم از جلالت و کز خود و محبوب میگردانم از نزدیکی و مسراری
 با خود **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** یعنی اسی میسر من
 با سیکه بحق معبودی سر او را پرستش نیست بحر معبود و بختای بحق
 که او را است صفات کمال و باید که درین سخاوت صادق باش
 یعنی خرد دیگر از حق تعالی بگریزند و از روی دست نهند و چه سر که با
 بسیار دوست میدارد و اهتمام در شان او نمایند و بدومی نافه
 فی الحقیقه آنرا است دوست پس اگر محبت و اهتمام درین جزایم



حق است و بقصد نماند و دارمی و جل شانہ پس در صورت
حق پرستید و یا کسی پرستیدہ کہ او را عبادت آن چہ شدہ
چون شیطان و موافق آن **بیت** بر افکنید و تا معلوم
کردد کہ یاران دیگر را میپرستند تا تو غیر ما را خواہی غیر ما
پرستی **بیت** ما را خواہی خطی معالم درش : کا ندریک دل دو
دوستی یا دشمنی : سرچہ دل بندست خداوندست و سرچہ
مواہی است خدای است **آر ایت من اتخذ الہہ ہو**
بیت ای ہوا بامی تو انکیر : و خج ایان تو خند از ارا
کفن و وانستن کہ الہ کیست چہ سود چون در پیش ہزار صنم سجود
میکند علم ہی عمل و مال است و قول بی فعل کال منجاہی کہ خوب
نوسجل شود قبلہ دل بکما کن و از غیر ما تبراکن تا فعل تو مصدق
قول تو باشد **رباعی** ای کہ بعت بد و فاری ترا

۱
چرا حجاب شد پوست ترا : دل در این نیکوست ترا :
یکدل دارم نسبت یکدوست ترا **أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا**
رَسُولُ اللَّهِ یعنی کوه اسی میدهم باینکه تحقیق محمد درست است
جل جلاله و باید که چون این سخنان را در مقصصای آن عمل کنی
و مقصصای آن است که او امر و نواهی آنحضرت را فرمانبرداری
نمایند چنانکه حق تعالی فرموده **فَوَلِّتَنَاهُ مَا شَاءَ الْوَسْوَ**
فَخَذُوهُ وَنَاصِيكُمْ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا یعنی آنچه او را دوست
شمارد رسول پس اگر بد آنرا و آنچه باز داشته است شمار از آن پس
باز استیذان **حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ** روی آنرا در غیب نما
در اذان از آنجه میشود که وضع اذان از برای خست است بخول و
چون معنی اذان اشعار است یعنی اقامت گردانیدن **حَيَّ عَلَى**
الصَّلَاةِ روی آنرا بخیر که موجب فوز و طهرافتن است بعد از



عظمی در آخرت یعنی نماز **حی علی خیر العمل** روی آتیه برین عمل
که او نماز است **بیت** نزدیکی بنده کار نماز است معراج
روند کار نماز است موقوف علیه کل طاعات سرکرد جمله
عبادات رکن شرع و ستون دین است شایسته ترین رکن دین
همین است **فَدَقَامَتِ الصَّلَاةُ** بجهت پای استیسا و نمازی
شروع در نماز نزدیک شد و این کلمه مخصوص اقامت است و
اذان نیست و در آخر هر یک تکبیر و تهلیل نیز باید گفت و همه اذکار در
هر یک دو نوبت گفته میشود مگر تکبیر که در اول اذان چهار نوبت
باید گفت و تهلیل در آخر اقامت یک نوبت و اذان بلند و بتانی
باید گفت و اقامت آهسته تر و تند و وقف در آخر فصول هر دو
باید کرد و فاصله میان هر دو دو رکعت یا یک سجده یا یک نشستن یا یک
کام برداشتن یا گفتن تسبیح یا تحمید یا تهلل یا **الله**

اجْعَلْ قَلْبِي نَازِلًا بار خدا یا بگردان دل مرا بسوی کنش
وَرِزْقِي دَارًا و روزی مرا تا فریاده و **وَعِيشِي قَارًا**
 و زندگانی مرا در خوشی و شادمانی کن **وَاجْعَلْ لِي**
 بگردان از برای من **عِنْدَ قَبْرِ نَبِيِّكَ** نزد قبر پیغمبر خود محمد **مُسْقَرًا**
 مکان و منزل و **وَقَرَارًا** و جای قامت و درگه و آخرت
بَابِ دُومِ در او عید افتاح بعد از تحمیر اسم گوید **اللَّهُمَّ**
أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَيُّ بار خدا یا تویی پادشاه ثابت دایم
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ نیست معبودی سزای پرستش جز تو
بِسْمِكَ پاک میدانم و منزه می شمارم چنانست ترا از هر چه
 تو نسزد و جمیع سال **مِثْ** پاک از آنها که جا بماند گفتند
 پاکتر از آنکه عاقلان گفتند **إِلَى عِلَّتِ سُوءٌ وَطَلَّتْ نَفْسِي**
 بدست کسی من گریه می کردم و بستم خودم را **فَاعْفِرْ لِي ذَنْبِي**



پس سازم از این اسم **اَبِيْ لَا يَغْفِرُ اِلَّا تُوْبًا اِلَّا اَنْتَ**
در تنگی میجای پس سازم از کلمات این بغیر از تو **مِت** قباحتهای
فعل ما که سگ از آن شرم میدارد **!** بغیر از پرده عفو که پوشد
آن قباحتها **!** و بعد از تحمیر پس بگوید **اَلْبَيْتُكَ** می استمجد
تو استمادنی بعد از استمادنی یعنی همیشه استماد کی بخدمت
تو دارم **مصرع یک** کا از تو و در با خن جان از من **وَسَعَدَيْكَ**
یار می بینایم ترا یاری نمودن بعد از یاری نمودن یعنی اما و ما را
تو ام **مصرع ثانی** یک اشارت تو و بردن فرمان از من **وَالْخَيْرُ**
فِيْ دَيْنِكَ بیکهای دنیا و آخرت همه در دست تست و از تو می آید
وَالشُّرُكُ اِلَيْكَ بدر اسوی تو را نیست به نسبت از تو **مِت**
سرچشمه است از قامت سازنی اندام است و زه شریف تو را لا
س کوتاه نیست **وَالْمَهْدِيْكَ مَرْهَدِيْكَ** راه یافته سده گسیل است

میفرید آسمانها و زمین **عَالَمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ** اودا
 نهان **اشکارا حنیفا** در حالتی که مایل از همه و هیچ است
 توحید **مسلم** در حالتی که فرمان دارم **وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ**
 و پست از شرک آوندگان مرقع اجل شانه **إِن صَلَّوْني بِرَبِّي**
 که نماز من **وَلَنُكِي** و مستعد بانی من با حج من با همه عباد و تهای
 من **وَمُحْيَايَ** و زندگانی من معنسی آنچه برانم و زندگی از اعتقاد
 حق و افعال حسنه و باطله بکجهای که میگویم و زندگی **وَمَمَاتِي**
 و آنچه بران میبرم از ایمان طاعت و بکجهای که بعد از مرگ نفع
 بقبر من میرسد **لِلَّهِ** مر خدا را است **رَبِّ الْعَالَمِينَ** که پروردگار
 جهانیانست **لَا شَرِيكَ لَهُ** نیست انسانی را و را یعنی من عباد
 خود کسی ابا و شرک میگویم چون بت پرستان این کلماتی است
 که حق تعالی در قرآن حکایت فرموده است در قرآن که



که مراد باین کلمات تفویض امور است بگوئی تعالی یعنی هر چه میگویم و
میگویم و میدارم همه برای حق است **بیت** سفر بر او تو گویم
حضر برای تو گویم: سخن برای تو گویم شش برای تو باشم **وَبِذَلِكَ**
أُمِرْتُ و باین مأمور شده ام **وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ** و من از
جمله مطیعان و فرمانبردارانم و باید که درین کلمات نیز صادق
باشد یعنی وی دل خود را با حق تعالی داشته باشد و همه کارها
با و گذاشته نه آنکه بستاند کار و بار و رسیدن کان و بازار و محو
آرزوهای غش و سوسها و شهواتها گردیده **بیت** و طریقه
کجا روا باشد: دل بجهان فرستد بنیاز: پس دروغ گفته
باشد که روی دل خود را جدا می کرده و کارها با و را کرده و بسا
که در اول کلامی که در نماز افتتاح باین کند دروغ باشد و شکی نیست
که در حال تحسرات و استهلا و باز نمودن قلب بر آنکه شایسته آنجا



قبله باشد و انکشتان بهم پیوسته و انکشت بزرگ و است
 بجز کفین با بدای دست برداشتن باشد و انتهای و انتهای
 و همچنین در کفتری که در مار کشیده میشود و سر یک ازین کفتر است که
 را که خواهد متعارف منیت میتوان داشت و فرض است که ام قرار داد
 و بان باریست از حضرت میر المومنین علیه السلام رسیده اند
 برداشتن دستها در حال کسوف فرمودند که معنی آن آنست که خدای عز و جل
 که بیکای بی تماسست که نیست مثل و چیزی نموده میشود و انکشتها
 و در یاقه نمیشود و بحسب **بیت** نه ادراک در کسوف و انکشت **بیت** و فکر
 بغور صفاتش رسد **بیت** نه براج ذراتش و مرغ و هم **بیت** نه دریا
 و صفاتش رسد دست فهم **بیت** و بعضی گفتند که دست برداشتن اشارت
 باینکه در درای معصیت غرق شد و ام کمر دست مرا تا پروان ام
بیت مانده در کفتر **بیت** و غایب از منما **بیت** غرق در پای محمد **بیت**



ایست که **باب** اسم در تفسیر جمله و فاتحه **أَعُوذُ بِاللَّهِ** پناه
میگیرم و التماس می‌کنم معبود حق و خداوند مطلق **مِنَ الشَّيْطَانِ**
الرَّجِيمِ از شر و وسوسه دیو فریفته سرکش با دور مانده و از
بیغش با دور شده از ریاض رضوان یارمیده گشته از طبقات
آسمان و کفایت این کلمات بجهت آنست که از شر او محفوظ شوند و
استعاذه فی الحقیقه پاکیزه کردن بان و رستن خانه دل است
از غبار اغیار و صفادادن او از برای آمدن چار و شل گیتی استعاذه
میکنند و خاطرش متعلق است بغیر حق و در دوش فکرهای هفنا
و وسوسهای شیطانی است مثل کسی است که بر دقلعه محکمی ایستاده
و دودی در پیش متوجه اوست که او را بدرد و او بر بان میگوید که پناه
میگیرم از شر این دود درین قلعه محکم و بر جای خجسته ایستاده و میرو
بدرون قلعه نماند و او را بیدار کند و او را امن کرد و **دوم** است تا به

شمار از مغرول: صمدت نیاز از مخذول: آن احدنی که
 داند و نهم: وان صمدنی که حس شناسد و هم کم یلکد
 نژاد او کسی را در بر بودست که کشفه غریب خداست و کم یولد
 و زاده نشد و کسی در بر نصار است که گوید عیسی است و کم
 بیکرله کفو احد نیست و نبوده مرا و اتمای سچا رس و محبوب
 و شد کان ب که گویند اورا کفو است کذلک الله ربی
 یعنی چنین است پروردگار من خواندن سوره بعد از حمد مخصوص
 دو رکعت اول است در سیم و چهارم اگر حمد نخوانند و بدل این تسبیح
 و تهلیل و تکبیر و استغفار کنند هم رواست باید که قرآن ایتانی و تل
 و تدبیر بخواند و بادل فارغ و توحیدی کامل بیت عرسل حضرت قرآن
 نقاب الکر براندازد: که دارالملک ایمان امجد و باید از غدا خست
 امام جعفر صادق و قاضی محمد که سرکه قرآن خوانند و فروتنی نمودند

بدستی که تو بر همه چیزها و امالی و شرحی و قوت دار راست
راحت در روز قیامت بیشتر است چنانکه در حدیث وارد شده
باب ششم در تشهد و تسلیم است مستحب است که بطریقی بنشینند
که در پشت تن با هر سجده تن کور شود و دستها را بر آنها بگذارد و
انگشتان را بهم بپیاند و نظر بر کنار خود کند و بگوید **بِسْمِ اللَّهِ**
بنام بزرگ خدای که سرای پرستش است **وَبِاللَّهِ** و بخداست
جل جلاله **وَلِلَّهِ** و همه شماینها و شما با هر خدا پر است
وَحَيْرَ الْأَسْمَاءِ و بهترین نامها فرحق راست
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ که او می بیند همه را بیکه معبود
بخیر خدای که مستجمع جمیع کمالات و مستحق همه عبادات است
در حالتی که تکبیر و منفرد است **لَا شَرِيكَ لَهُ** نیست انبازی مرا و
و استحقاق عبادت **مُشْنُو** و صفتش
و صفتش

و موافق و اصل معرفتشن : شرک را سوی حدش رست
 عقل از کنه ذاتش آفست : رست را کبریا و جلال
 شرک را لایق و شرک محال : **وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ**
وَرَسُولُهُ و گوای میهم با یک محمد بنده دوست و رست
 او **وَأَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ** فرستاده است او را راستی و رستی مشک
 و شبهه **بَشِيرًا** در حالتی که مرده است دست رحمت و فضل
 خدای کسی که توحید او قرار کند **وَنَذِيرًا** و بزم کننده است
 عقوبت خدای عدل او کسی که بر شرک اصرار ورزد و نیزیدی
السَّاعَةِ پیش از وقوع قیامت **أَشْهَدُ أَنَّ رَبِّي نِعَمَ الرَّبِّ**
 گوای میهم با یک پرستی که پروردگار من نیکی پروردگار است و
 در لفظ دیگر خیرین و دوست که **إِنَّكَ نِعَمَ الرَّبِّ بِسَمِيعًا**
 یعنی پرستی که تو نیکی پروردگاری و **وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعَمَ الرَّسُولِ**

و بدستی که میگوید در ستنا و دلیست اللهم صل علی محمد

یعنی بار خدا یا رحمت کن اور اگر کشفہ یعنی تعظیم کن اور اور دنیا

باعتبار این اظهار دعوت اعظام ذکر و ابقای شریعت و

آخرت بقبول شفاعت او در شان امت وضعیف شود.

واللهما فصل او بر اولين و آخرين و تقديم او بر كانه انبيا و اولين مرسلين

وَالْمُحَمَّدِ وَبِرَأْسِ مَنِيَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّيْهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَهْ خُزْنِ فَاطِمَةَ وَدَوَا

امام معصوم اند علیهم السلام اند بهر که سیرت ایشان جزو علم ایشان

حظی وافر داشته باشد مثل سلمان رضی الله عنه چنانکه حدیث مشهور

فرمود که ای سلمان بن اهل البیت و نقیل شفاعت و سید

اور اُفی اُمْنِہِ وِشَانِ اَمْتَاوِ وَاَرْفَعُ دَرَجَتُہٗ

و بلند کرد آن مرغ جا و را در هشت بعد از آن

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل شيء دليلا على قدرته وقدرته على كل شيء

۲۳
از سجود میگفت و تسبیح آخر بعد از نغمه رسول بگوید این **التَّحِيَّاتُ**
لِلَّهِ همه تحتها مرخصه است **وَالصَّلَاةُ** و همه نمازها با دعا
الطَّاهِرَاتُ پاکیزه از شر که جلی و خفی مقرونها بتوحید و خلاص
الطَّيِّبَاتُ پاکیزه از کسر و غفلت و حدیث نفس و مسوغها مثلاً
و طیب نفس و حضور دل **الزَّكَايَاتُ** مبراهان و اعانه از نفس
و مقاصد مبرانی فانی با صدق و صفا و عبودیت و **وَالْعَادِيَّاتُ**
فراوانی و زما کرد و شد با یا آیند **وَالْوَايِجَاتُ** در آخر و بفعل آنها
یا آیند **وَالشَّابِغَاتُ** تمامها و رساها که با آداب و شرطها
وَالنَّاعِمَاتُ خوش آیند با که با رقت و وجد و جلالت و
محمود و پیش و افتادگی و سکون و نرمی که از او باشد **لِلَّهِ**
مرخصه است **تَطَاهَرْتُ** آنچه پاکیزه و خوش باشد و زکی
و طهر از کثرت و کثرت و **وَجَلَّصْتُ** منزه و شریف

کَرِهُدِ فَلَئِنْ لَمْ يَنْزِلْ بِرِسَالَةٍ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْهِ السَّاعَةِ وَأَشْهَدُ
أَنَّ رَبِّي نَعَمَ الرَّبُّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا نَعَمَ
الرَّسُولُ ترجمه این کلمات گذشت و آن السَّاعَةِ
بدستی قیامت اَنْتَه آئنده است لا رَبِّ فَمَا سَكُنِي
وَشَبَّهَنِي بِأَنْوَاعِ الْقُبُورِ وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ
و بدستی خدا تعالی برمی انمیراند و زنده میگرداند و دیگر احکام
را که در کورهای مفسد آنحضرت ﷺ الَّذِي هَدَانَا هَذَا شَا
و شمایش مرخدا راست که بفضل خود راه نمود ما را بدین اعتقاد
وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ وَنُبُودِمْ مَا كُنَّا بِقُوتِ خُودِ شَوَا سِيمِ
لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَكُنَّا كَالْأَنْعَامِ الْغَالِيَةِ كَرِهِي

بدون آنها مایه حسی و سرچشم نیست **بایق** درسم و دیگرین
مستحب است اما آن بنفقت که بی شبهه شرط است **مستحب** و اسلام و ظهور از
حدث و خبث و وقت و لباس و مکان و قبله و آن که در آنها نسخی نیست
و ایمان و معرفت با حکام و چنانچه طفل و مخالف و جاهل خالی از سر و عصب
و مستحق نیست و در آن گفتگو شده و چون شرایط از نماز خارج است و عین
اصلی همان اصل نماز و ترجمه او کار او بود و در تفاسیل احکام شرایط حو
نموده و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آل الطاهیر
میر عماد الحسنی تبحر زاید به شریفه **تبارک** و تعالی

میر عماد الحسنی



مکتبہ اسلامیہ





